

امانت‌های انسانی و عدالت اجتماعی

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

سخنرانی آیه الله طالقانی در تاریخ ۲۳ رمضان ۱۳۹۹
(روز قدس) برابر با ۲۶ مرداد ماه ۱۳۵۸، در استادיום
انقلاب (ورزشگاه آزادی) در مهمانی افطار شهرداری
تهران و با حضور نمایندگان مردم از سراسر شهر تهران.



کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى السَّاءِ وَالصَّاءِ وَنَشْكُرُهُ
 عَلَى نِعَمَائِهِ وَأَلَا تُحْمَدُ إِلَّا بِحَمْدِهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ أَعُوذُ بِاللَّهِ
 مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا
 حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ
 سَمِيعًا بَصِيرًا . نسا / ۵۸

هرفرد انسانی امانتی است در اجتماع

دو جمله است، در این آیه، دو هشدار است، دو پندار است:
 نخست آنکه فرد فرد شما مسلمانهای مسوءول، مأمورید که امانتها را به اهلش
 بازگردانید. دیگر اینکه در قضاوتهای خود و حکمیتهای در میان افراد،
 گروهها، اختلافات، به عدالت حکومت کنید. در بین همهء عوامل، و موازین
 و مواردی که بر سرتاسر قرآن بیان شده، خصوصیتی در این دو امر و مسوءولیت
 در پی آن آمده که در دیگر اوامر و نواهی نمی یابیم. یعنی این دو مسأله،
 این دو مسوءولیت یکی بازگرداندن "امانات" به اهلش و دیگر، قضاوت و
 حکومت به عدل می فرماید: خدا خوب به شما پند می دهد. خداوند از این
 دو پند از پند و فرمان خودش تحسین کرده است. این دو مسأله اگر مقداری
 از هم باز بشود، بسط پیدا کند و درست مثل همهء تعالیم اسلام و قرآن با

درسها روی ذوقهای مختلف و دریافتهای مختلف تقسیم می شوند. بعضی ها ذوق ریاضی دارند ولی در مسائل دیگر، ادبی، حقوقی، ذوقی ندارند و یا به عکس، به همان سمت پیش می روند. از لطف خداوند و دست قدرت، در یک روز و یک شبی که از عمر زمین می گذرد و موالید از عالم ارحام به زمین نزول می کنند، همه زن نیستند و همه مرد نیستند با یک حساب متعادل یک تعداد زن یک تعداد مرد.

همینطور چون انسان اجتماعی است، درکارهای اجتماعی و وظایف و مسوئولیتها، افرادی روی همان قانون کلی دارای تخصص و ذوق فطری یا اکتسابی خاصی هستند. پس این خصوصیت، این خصوصیت فکری، هنری که بعداً "به صورت اکتسابی درمی آید. این فرد با این خصوصیات یک امانتی است در میان اجتماع. و اگر این فرد را از آن کاری که دست تقدیر، با قطع نظر از مشترکات، برای آن کار ساخته از آن کار بردارند و به کار دیگری بگمارند، این امانت را از او سلب کرده اند. حقش را به او نداده اند. در یک نظام سالم اجتماعی، نظام آزاد، نظام الهی، نظام اسلامی باید افراد هر کدام به جای خودشان قرار بگیرند. همانطوریکه بارها در معنای "قسط" من این مطلب را بیان کرده ام که یکی از معانی "قسط" همین است که هر وظیفه و مسوئولیتی که فراخور هر کسی است باید به او واگذار بشود. این به عکس یک یک نظام واژگون استبدادی است. که مهمترین مسأله در نظام استبدادی همین است که ناشایست را به جای شایسته می گذارند در همهء شؤون اجتماعی چون معیار تقرب به طاغوت است، و فرمانبری و تواضع به او تخصص و لیاقت و شخصیت، منوط نیست. هر کس عبودیت و فرمانبریش بیشتر، او را بالا می برند. و هر کس شخصیتی دارد، مقاوم است، فرمانبر و چشم و گوش بسته نیست می خواهد حیثیت انسانی خودش را حفظ کند، کلاهش پس معرکه است در بین ارتشی ها، در بین سیاستمدارها، دانشگاهی ها، کاسب ها، هر کدام اتاق اصناف تصویب کرد، برای اینکه بیشتر تملق می گویند هورا می کشند،

درسها روی ذوقهای مختلف و دریافتهای مختلف تقسیم می شوند. بعضی ها ذوق ریاضی دارند ولی در مسائل دیگر، ادبی، حقوقی، ذوقی ندارند و یا به عکس، به همان سمت پیش می روند. از لطف خداوند و دست قدرت، در یک روز و یک شبی که از عمر زمین می گذرد و موالید از عالم ارحام به زمین نزول می کنند، همه زن نیستند و همه مرد نیستند با یک حساب متعادل یک تعداد زن یک تعداد مرد.

همینطور چون انسان اجتماعی است، درکارهای اجتماعی و وظایف و مسوئولیتها، افرادی روی همان قانون کلی دارای تخصص و ذوق فطری یا اکتسابی خاصی هستند. پس این خصوصیت، این خصوصیت فکری، هنری که بعداً "به صورت اکتسابی درمی آید. این فرد با این خصوصیات یک امانتی است در میان اجتماع. و اگر این فرد را از آن کاری که دست تقدیر، با قطع نظر از مشترکات، برای آن کار ساخته از آن کار بردارند و به کار دیگری بگمارند، این امانت را از او سلب کرده اند. حقش را به او نداده اند. در یک نظام سالم اجتماعی، نظام آزاد، نظام الهی، نظام اسلامی باید افراد هر کدام به جای خودشان قرار بگیرند. همانطوریکه بارها در معنای "قسط" من این مطلب را بیان کرده ام که یکی از معانی "قسط" همین است که هر وظیفه و مسوئولیتی که فراخور هر کسی است باید به او واگذار بشود. این به عکس یک یک نظام واژگون استبدادی است. که مهمترین مسأله در نظام استبدادی همین است که ناشایست را به جای شایسته می گذارند در همهء شؤون اجتماعی چون معیار تقرب به طاغوت است، و فرمانبری و تواضع به او تخصص و لیاقت و شخصیت، منوط نیست. هر کس عبودیت و فرمانبریش بیشتر، او را بالا می برند. و هر کس شخصیتی دارد، مقاوم است، فرمانبر و چشم و گوش بسته نیست می خواهد حیثیت انسانی خودش را حفظ کند، کلاهش پس معرکه است در بین ارتشی ها، در بین سیاستمدارها، دانشگاهی ها، کاسب ها، هر کدام اتاق اصناف تصویب کرد، برای اینکه بیشتر تملق می گویند هورا می کشند،

تأیید می‌کنند، یک آدمی که اساساً "شاید از تجارت هم، سر رشته نداشته باشد، او را می‌گذاشتند رئیس اصناف. یک ارتشی که فقط تملق می‌گوید و حاضر است برای نگهداری یک مستبدی همه جور از خود گذشته‌گی داشته باشد و در مقابل مردم بایستد، گرچه در جنگ شجاعتی هم نداشته باشد، او باید مقامش بالا برود، به قول آن شاعر عرب که می‌گوید:

أَسَدٌ عَلَيَّ وَ بِالْحَرْبِ نَعَامَةٌ:

آن زن عرب به فرزنداناش می‌گوید شما که دائماً "به من پرخاش می‌کنید ولی در جنگ که درگیر می‌شوید شتر مرغ هستید مثل بسیاری از ارتشی‌های رضا شاهی ما و شهریور بیستی ما، و بعد هم تا این اواخر، که امیدواریم دیگر این جور ارتش ما نداشته باشیم، و همین‌طور در دانشگاه، آن کسی که متعلق است آن کسی که شناگو است، آن کسی که خودش را فروخته، معلوماتش را فروخته، او باید رئیس دانشکده‌هایمان باشد، این نظام واژگون است و آن کسانی که اهل تحقیق هستند، تفکر دارند، مبتکر هستند، باید استعدادهایشان و خودشان عقب رانده شوند.

پس همانطوری که در یک نظام استبدادی همه چیز جایش عوض و جابه‌جا می‌شود. ناشایست‌ها جای شایسته‌ها را می‌گیرند، شایسته‌ها هم که برکنارند. در یک نظام طبیعی الهی، باید هر شایسته‌ای به جای خودش باشد.

در نظام الهی هر فرد باید در جای خودش قرار بگیرد

این مسأله‌ای است که از جنبه اجتماعی و یک مجتمع سالم شاید از بیشتر مسائل باید بیشتر مورد توجه ما باشد، اگر یک رئیس اداره، اگر یک پلیس، اگر یک وزیر که بارها گفتم تشخیص داد که دیگری بهتر می‌تواند در شرایطی کار کند، بر او لازم است که جایش را عوض کند، همین‌طور مدیر یک اداره، همین‌طور مدیر یک کارخانه، همین‌طور مدیر یک واحد صنعتی یا

واحد زراعی یا واحدهای دیگر. این نظام صحیح طبیعی الهی است. و ما امیدواریم که این مسأله مورد اهتمام همه ما قرار بگیرد. چه بسا مردمانی در میان همین توده‌های مردم، ناشناخته هستند که فعالیت، قدرت ابتکار، کارشان، پیشبرد کارشان از خیلی از اینهایی که از مقامات بالاتر هستند بیشتر هستند، آنها باید بیایند بالا همانطوری که علی در ابتدای خطبه‌اش فرمود:

((وَلْتَعَزَّ بُلْنَ عَزْبَلَه))

در نظام سابق واژگونه بود، متملق‌ها، چپاولگرها، اطراف خلیفه را گرفته بودند، همه آمده بودند بالا، شایسته‌ها، مجاهده‌ها، پیشروانی که از صحنه بزرگ پیغمبر بودند، عقب بودند، امیرالمؤمنین می‌گوید اینها باید زیور و بشوند، پائینی‌ها بیایند بالا، بالائی‌ها بیایند پائین، عقب مانده‌ها بیایند جلو، آنها که جلو هستند بیایند عقب برای اینکه کاروان اجتماع هماهنگ بشود، نه اینکه عده‌ای جلو بروند و همه امتیازات و همه چیز را داشته باشند و عده‌ای دیگر هیچ چیز نداشته باشند.

اگر نظام ما نظام اسلامی است، باید حق تقدم را اینها داشته باشند و امیدواریم که باشد. در عین اینکه من به این دولت همه‌گونه اعتماد دارم چون اغلب افرادش از شخص آقای مهندس بازرگان حفظه الله تعالی، تا دیگر وزراء از دوستان چندین ساله من هستند و به همه ایشان هم اعتماد دارم. ولی مردم به من شکایت می‌کنند، می‌گویند کارها درست پیش نمی‌رود. مردم منتظر بودند که کشاورزی ما از امسال بهار یک تحولی در آن ایجاد بشود، قنات‌ها لایروبی بشود، چاه‌ها و زمین‌های بایر چرا لنگ است، با همه حسن نیت شان. و همینطور سایر قشرها، اعتراض می‌کنند، شاید دسترسی نداشته باشند، ولی من بواسطه اینکه از این دولت همیشه دفاع کرده‌ام و خواهم هم کرد در معرض انتقاد هم هستم. از آقایان رفقا هم جواب درستی

نمی‌شوم. گرفتار کاغذ بازی هستند، گرفتار تشریفات هستند، اگر چنین بشود، چنان خواهد شد و اگر چنان بشود چنین خواهد شد، که وقت می‌گذرد برادر. ولی باز اینها همه مقدمه بود برای گریزی برای افطاری که آقای مهندس توسلی دادند که از او تعریف بکنیم. حسابی اعصابم خراب شد. ولی مهندس توسلی که از نزدیک من کارهایشان را می‌بینم، شاید کارهای سایر آقایان، سایر وزراتخانه‌ها، در سطح وسیع کشور است و به چشم نمی‌آید. ولی از ابتدایی که متصدی مسوولیت شهرداری تهران شد، هر روز یک عمل مثبتی انجام داد. شوراها را تشکیل داد، مسایل سازندگی و زمین‌ها و اینها را بررسی کردند، ایتم را همان‌شاء الله سر و صورت خواهد داد که از مشکلات ماست، بچه‌های بی سرپرست.

کارهای مردم را باید به دست مردم داد

همانطوری که وصیت قرآن است و وصیت امیرالمؤمنین است. ایشان مفصل صحبت کردند و بیشتر درباره دادن کارها به دست مردم که نمایند— هایشان اغلب در اینجا حاضرند، صحبت کردند. این مردم حسن نیت دارند. این مردم صمیمت دارند ولی هنوز باور نمی‌کنند که اینها در سرنوشتشان باید دخالت کنند. اگر از ابتدا در بعد از انقلاب، ما شوراها و روستایی و شهری تشکیل می‌دادیم و از میان مردم نا شناخته، چهره‌های فعال، چهره‌های صادق، چهره‌های با حسن نیت، چهره‌هایی که استعدادهایشان شناخته نشده بود، می‌آمدند. حالا کارهای ما طور دیگری شده بود. ما همماش‌گناه را به گردن این و آن می‌اندازیم و گاهی هم به جای اینکه پیشگیری کنیم قضا را، پسگیری می‌کنیم، حادثه‌ای که پیش آمد می‌گوئیم چه بکنیم؟ این را اجمالاً "عرض می‌کنم نمی‌خواهم توضیح بدهم، باید پیشگیری کرد حوادث را ببینیم مردم چه می‌خواهند، ما می‌گوئیم: مردم! انقلاب اسلامی شده و همه شما مسلمانید و توده‌های مردم بودند توی این خیابانها که خون

دادند. احزاب هم نبودند. از صف ما هم کم بودند، این حزب‌های پرادها هم نبودند، همین مردم جنوب شهر بودند. همین مردمی که از سر و کله ماشین من بالا می‌روند، خیال می‌کنند ماشین من حاجت بده هست، خیال می‌کنند اما مزاده است، با همه احساسات از زنجیرهای ماشین من می‌خواهند. اینها مردمی هستند که باید به حساب بیایند و در تهران باید درمورد این مسأله به همت رفقای شهرداری ما، و شهردار ما پیش رفت که امیدواریم بیشتر پیشرفت بکنید و همین مردم شهرشان را اداره بکنند و همین مردم روی وظیفه شرعی ترافیکشان را اصلاح بکنند. مسأله ترافیک مسأله مشکلی است در این شهر و عوارض و مصائبش را نمی‌توانیم به حساب نیاوریم. چرا اینطور شد؟ برای اینکه اولاً "از یک طرف اشتباهی این مردم را تیز کردند که همه باید ماشین داشته باشند.

آن بیچاره کارمند جزء دولت یا آن کارگری که خانه ندارد، فرش ندارد، طوری تشویق و ترغیب، برای مصرف کالاهای کارخانجات اجانب و بیگانه‌هاست که دارند هی ماشین می‌سازند، ماشین زیاد شد، بعد هم خیابان‌ها شلوغ، و بعد هم ماشین‌ها برای رسیدن به مقاصد، بجای اینکه ده دقیقه برسند یک ساعت می‌رسند، یعنی یک ساعت استهلاک ماشین، یک ساعت تلف شدن نیروهای انسانی، بعد هم عصبانی شدن، ناراحت شدن، مردم به جان هم افتادن این به سر آن زدن، او به سر این زدن، دستگاه طاغوت هم همین را می‌خواست هم مصرف‌کننده باشی، هم عصبانیت‌ها را برهمدیگر مصرف کنیم، هم نیروها تلف بشود، کارها فلج شود. این همان چیزی است که نظام استبدادی می‌خواست. و این بلای ترافیک است که گاهی واقعاً "من خودم وقتی گرفتار می‌شدم، بیچاره می‌شدم، توی ماشین، توی هوای گرم. این چیزی است که خود مردم، البته شهرداری هم باید برنامه داشته باشد، همدیگر را سوارکنند، کمک‌کنند، مقید نباشند که حتماً ماشین شخصی سوار بشوند، اتوبوس سوار شوند، شهرداری هم اتوبوس در

اختیارشان بگذارد، به کارهایشان هم برسند.

در دنیا‌های دیگری هم که انقلاب کردند، دنیا‌ی هشتصد میلیونی جمعیتی به اندازه ایران چهل میلیون ماشین ندارند، بادوچرخه این طرف، آن طرف می‌روند، هوای آزاد هم تنفس می‌کنند، مصرف هم کم دارند. چرا ما چیزهای خوب را نباید از دنیا بگیریم و بفهمیم؟ چه اشکالی دارد همین چند روزه همه مردم ماشین‌ها را بگذارند کنار و دوچرخه تهیه‌کنند، هم پا می‌زنند، هم تنفس می‌کنند، هم هوای شهر آزاد می‌شود. اینها را که دیگر می‌توانیم چرا نمی‌کنیم؟

مسأله فرهنگ مسأله‌ای است که الان جا کم داریم، وسایل نیست، مردم می‌توانند جا بدهند، خانه بدهند، زمین بدهند. وزارت آموزش و پرورش هم زمین تهیه بکند. هرکس هم سواد دارد محض رضای خدا، لازم نیست حتماً "مزد بگیر باشد، بیاید درس بدهد به این مردم، این می‌شود فرهنگ عمومی، این می‌شود فرهنگ اسلامی.

ما نمی‌دانیم مسائل به این روشنی چرا دور خودمان دائماً می‌پیچیم. و حساب‌ها از دستمان در رفته‌است. این مسأله انتخابات انجمن‌های ولایتی و ایالتی که هفتاد سال پیش، در قانون اساسی قبل بود، بعد از انقلاب ما هنوز عملی نشده است، هنوز لیث و لعل می‌کنیم. برای چی؟ اگر یک دهی، مردمش انتخاب کردند دو نفر سه نفر، بفرض آدم نادرستی هم بینشان بود، خوب با باجان علف باید بدهند بز شیرین باشد، آن آدم نادرست را هم پسندیده‌اند، خیلی خوب مال خودشان است، بعد می‌دانید چقدر کارهای دولت سبک خواهد شد، یک مقداری مسوولیت‌ها برگردن آنهاست، یک مقداری کارهای جبهاتی است که خودشان طرح می‌کنند، و همینطور مسأله دادگستری، همینطور که قرآن می‌گوید که در بین خودتان! خودتان قضاوت کنید و علی می‌گوید: **«و اصلحوا ذات بینکم»** در هر دهی در هر محلی اختلافی بین اهل محل پیش می‌آید، خودشان بین

خودشان را اصلاح می کنند . مسلمانند ، وظیفه دارند ، مثل نماز خواندن .
امیرالمؤمنین در این خطبه آخر که دیشت یک مقدار از آن را
ترجمه و بیان کردم ، می فرماید ، پیغمبر خدا می فرمود :
((إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ)) .

علی می گوید از پیغمبر شنیدم که فرمود : اصلاح در میان خودتان
از همه نماز و روزه ثوابش بیشتر است .

اینها مسائلی است که هنوز به چشم ما نمی آید ، یادتان هست که
هرچه دعا خواندید ، ثواب می کنند این جزو ثوابها نمی آید . دوتا برادر
دو تا همسایه یک خانواده باهم اختلاف دارند ، همه کس فرق نمی کند ، تو
چه می گویی ، او چه می گوید ، حرفتان را می فهمید ، در بینشان تفاهم ایجاد
کنید ، اینها مسائلی است ، به هر حال من صحبتی هم نداشتم و آنچه در
ذهنم حرف بود ، دیروز و امروز تخلیه شد .

این حالا به من تحمیل شد غیر از سخنرانی های نماز و خطبه و نمی دانم
کاخ سعدآباد و اینها از صبح که چشم باز می کنم ، باید با مردم حرف بزنم
یا با تلفن یا تقاضا ، تقاضاهای بینیم ، محدود نیست ، همه خانه می خواهند ،
همه جا می خواهند ، همه حقوق می خواهند ، همه بهداشت می خواهند ، این
مردمی که تا شش ماه قبل نفسشان در نمی آمد ، حالا چطور شد ، نمی دانم
حالا این همه تقاضاها زیاد شده ، همین حالا که از این درآمدم ، جیب
من را پراز کاغذ کردند در همین محوطه کوچک .

آن یکی آتش را قطع کرده اند ، آن یکی حقوق می خواهد ، خوب
مگر اینها از قبل نبوده ، خوب مقدار کمی تقاضاهایتان را کمتر بکنید برادر!
یک مقداری قناعت بکنید یا به قول امروزی ها صبر انقلابی داشته باشید!
نمی گویم که احتیاجات خودتان را نخواهید ، باید بخواهید ، از وزارت
بهداری ، باید بیمارستان طبیب و پزشک و پزشکوار بخواهید ، ولی خوب تا
به حال نداشتیم دولتها هم که نگذاشتند ، هی هم می خواست به تمدن بزرگ

برسد که نرسید .

هی گفت دروازه اش نزدیک شد ، ها رسیدیم آخرش به اینجا رسیدیم ، یک چند تا خیابان اسفالت کرد ، آنهم شمال شهر یک مقداری هم مونتاژ وارد کردن این در نظر آن آدم مالیخولیایی دیوانه دروازه تمدن است . حالا داریم به آن می رسیم آن نخست وزیرش هم می گفت مگر نمی بینی ، این دروازه تمدن است ، یک مرتبه فهمیدیم که نیم قرن ، یک قرن ، دو قرن ملت هایی که از جهت استعداد ، سوابق فرهنگی ، سوابق دینی از ما عقب بودند ، همه جلو افتادند همه چیز دارند ، ما داریم هنوز در شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله درجا می زنیم .

بحمدالله ، شاهنشاه به آن نرسید . یک مرتبه می بینیم از دهات هجوم می آورند به دفتر من به وزارت خانه ها ، که آب می خواهیم ، تا به حال مگر نبود . تا به حال آب داشتند ، به هر حال ما امیدواریم که دولت ما - که همه دوستان ما هستند و من اگر انتقاد می کنم از راه دلسوزی است و اگر من هم می خواستم انتخاب کنم ، شاید بهتر از اینها گیر نمی آوردم ، خصوصا " در این شرایط - خوب یک مقدار تشریفات را بگذارند کنار ، بیایند توی مردم و احتیاجات اولی مردم را بدانند به فلان وزیر می گویم آقا ، فلان جا ، فلان خانه ها را می خواهند بسازند ، می گوید آقا ما یک برنامه مفصلی داریم ، حالا اجازه بدهید ، ما این برنامه را پیاده کنیم ، تا برنامه تان را پیاده کنید ، مردم پدر مرا در آورده اند . هی می آیند از من خانه می خواهند و می گویند آقا به ما وعده مسکن دادید ، پس کو مسکن ؟ ، اینها مسائلی است ، بعد هم یک عده ای ضد انقلاب همین چیزها را بهانه می کنند ، شعارهای دهان پر کن ، برای کارگر ، برای کشاورز ، و خیال می کنند که عده ای ، با این شعارها مملکت درست می شود ، بعد از این فجایع ، این حوادث ، تهران ، کردستان اینها همه ، این شهدایی که در تهران و کردستان و همه جا ، شهید شعار هستند ، شعارهای نامربوط ، آنها شعار می دادند ، دختر و پسر و بچه های

ما مسلمانها زیر آفتاب سوزان با دهان روزه می‌رفتند درو می‌کردند .
 وقتی که کارها از مجرای صحیح و با سرعت انقلابی ، آنطوری که
 تا حدی مردم انتظار دارند ، نمی‌گوئیم که همه انتظارات مردم ، انجام
 نگیرد رخنه برای شعارهای مخالف و کسانی که فرصت طلب هستند ، کسانی
 که می‌خواهند مردم مسلط نشوند ، و تحمیل کنند ، تحمیق کنند ، به‌وجود
 می‌آید ، این شعارها یک مقداری خریدار دارد .

شما نمایندگان اصناف ، نمایندگان جمعیت‌ها ، که اینجا هستید ،
 همه موظفید همه مسوءولید با دولت همکاری کنید ، کارهایتان را انجام
 بدهید . نگذارید کارخانه‌ها و . . . در اطراف این شعارهای پوچ و این وعده‌های
 دروغ و این شعارهای فریبنده ، کارگر را از کارش بازدارد ، به‌کارگر بفهمانید
 این کار برای کشور توست ، برای آینده توست ، ثواب است نه تنها ، مزد .

((تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . الَّذِي خَلَقَ
 الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا)) .

پروردگار بزرگ ، عالم را آفرید ، موت و حیات را آفرید ، برای
 این مقصود که شما را بیازماید که روز به‌روز عملتان بهتر باشد ، کار بهتر :

احسن عملاً "بخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

ما وصیتمان همیشه به‌همه برادران ، خواهران ، طبقات ، اصناف
 مختلف ، قشرها همین است که همه احساس مسوءولیت کنیم . و انتظار نداشته
 باشند که یک دولت بتواند همه کار را بکند ، یا از من عاجز هم کار بر بیاید .
 خودشان متکی به‌خودشان باشند و مسوءولیت‌هایی که در این مرحله تاریخی
 به‌عهده فرد فرد مردم ماست ، بهتر و نیکوتر و محکم‌تر با وحدت و همبستگی
 بتوانند انجام بدهند . دعا می‌کنیم که خداوند همه ما را به‌راهی که
 رضای او و رضای خلق است و صلاح اجتماع اسلامی است هدایت کند .

خداوند شهدای ما را با شهدای اولین محشور بگرداند .

وحدت ما را حفظ کند .

خداوند این شهردار ما را هم و رفقای شهرداری ما را بیشتر عوفق بگرداند .

من همینطور که آمدم سرسفره ، یک چیزی در ذهنم خلجان کرد ، خوب این سفره را کی تهیه کرده ؟ از کجا آورده ای ؟ آقای شهردار ؟ عوض این سفره ، حالا فرض کنید هزار تومان پنج هزار تومان خرجش است . گوشه خیابان های جنوب تهران را می توانید اسفالت بکنید بعد که سوال کردم معلوم شد که همین انجمن اسلامی دوستان ما که در شهرداری هستند از حقوق خودشان گذاشتند و دعوت کردند . یک همچنین آدم هایی یک همچنین مردمانی به کمترین حقوق می سازند و بعد هم شب و روز دارند خدمت می کنند . باید کمکشان کرد ، باید تأییدشان کرد ، همه شما باید تأیید کنید .

باز نکته دیگری که الان به خاطر آمدم چون آنطوری که آقای شهردار بیان کردند ، عده زیادی از برادران و خواهران ما از جنوب تهران ، از آن قسمت ها هستند ، و شاید گله مند باشند از اینکه من چه شد که دعوت کاخ سعدآباد را پذیرفتم و هنوز توفیق پیدا نکردم که به جنوب شهر بیایم ، این مسأله خود من را هم رنج می دهد ، اولاً " من در مقابل عمل انجام شده ای قرار گرفتم ، اعلام کردند ، به رادیو گفتند ، منم مجبور شدم ، و دیگر اینکه از آنجا خواستیم شروع کنیم که جنوب شهری ها بیایند به شمال شهر ، یک نمونه ای باشد سمبلی باشد که این کاخ ها مال شماست ، جنوب شهر که توی خانه های تان هستید ، شما بیایید لااقل آنجاها را ببینید ، هم از آن هواها استفاده کنید ، هم عبرت بگیرید ، هم این آیه ای که قرآن فرمود :

((كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ وَنِعْمَ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ)) .

وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام از کاخ مداین می گذشت و به طرف

صفین حرکت می کرد ، در آنجا توقفی فرمود و شروع کرد این کاخ را بررسی کردن . و اشخاصی از ایرانیان که آشنا بودند ، درون کاخ را نشان می دادند : یا امیرالمؤمنین اینجا برای مقرر جلوس سلام رسمی است ، اینجاها برای

حرمسراهاست اینجا برای پاسداران و سپاهیان و چنین و چنان .
امیرالمؤمنین همینطور که می گشت ، یکی از شعرا ، شعری خواند که
مطلعش این است : ((هَبَّتْ رِيَّاحٌ عَلَى)) حضرت فرمود که این شعر جاهلیت
را خواندید ؟ به جای آن این آیه را بخوان :

((كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ)) عبرت بگیرید ، این کاخ ها ،
این باغ ها ، این مزارع این گلخانه ها ، این نه‌رهای جاری را چطور پشت سر
گذاشتند و رفتند .

((فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ)) آن کسی که ادعای کرد

اگر ما برویم زمین و زمان زیر و رو خواهد شد ، و این کشور به جای خود
نخواهد ماند ، همه تبدیل به آتش خواهد شد ، رفتند ، نه آسمان بر آنها
گریست نه زمین بلکه مردم هم خوشحال شدند . عید گرفتند . ما برای همین
رفتیم که بیایید این محل را وسیله عبرت برای همه باشد ، که همه چیز
زندگی و هرساعت زندگی ما عبرت است .

امیرالمؤمنین در آنجا ایستاد و دو رکعت نماز گزارد ، ما هم به
پیروی از علی خواستیم آنجایی که مرکز ظلم و فساد و فحشاء و توطئه و
بدبختی مملکت بود و تطبیق کنیم به آیات قرآن و عبرتها و مواظب امیرالمؤمنین
تا در فرصتی ان شاء الله بتوانیم با برادران جنوب شهرمان هم بیشتر صحبت
کنیم . بیشتر تماس بگیریم .

خداوند همه ما را موفق بدارد .

امروز هم روز قدس ما بود و این ماه مبارک رمضان واقعا " ، ماه پر
برکتی است ، ماه مبارک همه چیزش مبارک ، این همبستگی ها ، این وحدت ها ،
این نمازها ، این عبادتها ، در یک خانه ای ، چند شب قبل متعلق به یکی از
خویشانمان رفتم . همسایه ها زن و مرد آمدند آنجا ، فهمیدند آنجا هستم
بدیدن من آمدند ، اظهار علاقه کردند ، بعد از آنکه رفتند ، صاحبخانه گفت
آنها رامی شناختی ؟ گفتم نه ، خانم های مسن و بچه دار و جوان و دخترهای

کوچک و پسرها ، گفت آنها کسانی بودند که تاچندی قبل نه نماز می خواندند نه روزه می گرفتند ، نه عبادت می کردند ، نه حجاب داشتند . حالا همه چیز دارند ، هم نماز می خوانند ، هم روزه می گیرند . بچه های کوچکشان هم دخترهای هفت هشت ساله تمام ماه رمضان روزه گرفتند .

این بی سابقه است . این اجتماعی که برای نماز جمعه است ، و امیدواریم که در هر مکانی که نماز جمعه برپا نشده است ، برپا بشود ، ان شاء الله ادامه پیدا کند ، و این روز قدس که روز تاریخی بود از نظر ملت ما و ملل اسلام ، امیدواریم منشأ اثر بشود و توجه مسلمین به طرف بیت المقدس و فلسطین بیشتر و با همدستی و همفکری و همزمی بتوانیم این مکتب توحید را از نفوذ صهیونیستهای خونخوار جنایتکار نجات بدهیم . خداوند به همه ما و شما توفیقی بدهد تا آنچه که رضایت او در آن است به ما الهام بشود .

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»